**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در تنبیه پنجم در این بود که آیا ملاقی یکی از مشتبهین در اطراف علم اجمالی واجب است، اجتناب از او یا واجب نیست؟

عرض کردیم چهار مرحله بحث اینجا داریم.

مرحلۀ اول این بود که دلیلی بر وجوب اجتناب از ملاقی مشتبه نداریم. این بحث فعلا در مرحلۀ دوم و سوم دیگر پیگیری نمی‌کنیم به علت اینکه برخی از اعلام در این مبحث به مناسبت احکام ارتکاب یکی از مشتبهین و آثار مترتب بر آن را مورد بحث قرار داده‌اند، ما هم این بحث را در مرحلۀ دوم و سوم اشاره می‌کنیم بعد اگر مطلبی بود بحث ملاقی را هم تتمیم می‌کنیم.

لذا ابتدائا عرض می‌کنیم بعضی از محرمات آثار مختلفی دارند، مثلا شرب خمر حرام است، مشهور می‌گویند حکم وضعی خمر هم نجاست است، شارب الخمر فاسق است، شارب الخمر حد می‌خورد، بیع خمر هم باطل است، این حرام آثاری دارد. حالا بحث این است که آیا همۀ این آثار بر مشتبه الخمریه هم بار می‌شود یا نه؟ آیا شربش شرعا حرام است؟ آیا بیعش باطل است؟ آیا برای شرب مشتبه الخمریه او را حد می‌زنند یا نه؟

مشهور قائلند احکام عنوان حرام بر مشتبه بار نمی‌شود وجه آن این است وجوب اجتناب از مشتبهین در اطراف علم اجمالی یک حکم عقلی است، در اطراف شبهۀ محصوره به حکم عقل از هر طرفی اجتناب لازم است، از باب مقدمه برای اجتناب از حرام، لذا این وجوب مقدمی عقلی آثار شرعی آن عنوان را ندارد. بنابراین اگر کسی یکی از اطراف مشتبه را مرتکب شد، (توجه دارید اگر هر دو طرف را مرتکب شد حرام را مرتکب شده است و جای بحثی نیست) نه حرام شرعی مرتکب شده است تا بگوییم فاسق است، نه حد بر او جاری می‌شود نه به این عنوان می‌شود گفت بیعش باطل است. به خاطر اینکه آن آثار بر عنوان خمر بار شده است، و در جلسات قبل هم گفتیم مشهور نمی‌گویند حکم از خمر منبسط می‌شود به مشتبه الخمریه لذا شارب الخمر فاسق است نه شارب مشتبه الخمر، مگر اینکه کسی ارتکاب یکی از دو مشتبه را تجری بر مولا بداند و در اصول بگوید متجری مستحق عقاب است که اینجا عقاب را می‌تواند بر او ثابت کند. لذا نظر مشهور این است که جریان آثار و احکام خمر بر مشتبه الخمریه دلیل می‌خواهد و چون دلیل خاص نداریم احکام خمر بر مشتبه الخمر بار نمی‌شود.

ما فی الجمله این نگاه را قبول داریم ولی یکی از احکام خمر به خاطر دلیل خاص به نظر ما بر مشتبه الخمریه هم بار می‌شود.

**توضیح مطلب:** ما وجوب اجتناب در شبهۀ قلیله را به حکم روایات خاص دانستیم و الا می‌گفتیم حدیث رفع اطراف علم اجمالی را شامل می‌شود و برای ما جواز ارتکاب می‌آورد. ولی ادلۀ خاص می‌گفت در اطراف علم اجمالی باید احتیاط کنی، این ادله که ادلۀ شرعی است به نظر ما مخالفت با این روایات استحقاق عقاب می‌آورد و می‌شود مخالفت با دلیل شرعی. لذا اگر مرتکب یکی از مشتبهین شود خلاف دلیل شرعی عمل کرده است. این تفاوت ما با مشهور تا اینجا.

پس طبق قواعد گفته شد ادله می‌گوید بیع الخمر باطل است نه مشتبه الخمریه. محقق نائینی نسبت به بیع مشتبه الخمریه می‌فرمایند با یک نگاه خاص حکم می‌کنیم به بطلان این بیع، هر چند این بحث فقهی است ولی اینجا مناسبت دارد دورۀ قبل هم متعرض شده‌ایم اینجا هم اشاره می‌کنیم.

خلاصۀ بیان محقق نائینی این است که ایشان می‌فرمایند در بیع مشتبه الخمریه، یکی از اطراف علم اجمالی که مشتبه الخمریه بود فروخت، اینجا اصالۀ الصحه که جاری نمی‌شود در بیعش و مشکل دارد زیرا اصالۀ الصحه در مشتبه الف با اصالۀ الصحه در مشتبه ب تعارض می‌کند و تساقط می‌کنند. نتیجه ما شک داریم آیا بیع واقع بر این مشتبه صحیح بوده است یا نه؟ اصالۀ الفساد در معاملات می‌گوید این بیع باطل است. پس بیع مشتبه الخمریه از این جهت باطل است. بعد ان قلت را مطرح می‌کنند و پاسخ می‌دهند.

می‌فرمایند ان قلت: اصالۀ الصحه در هر دو مشبته جاری نمی‌شود که بگوییم تعارض و تساقط می‌کنند، فرض این است که یکی از مشتبهین را فروخته است آن مشتبه دیگر فروخته نشده که اصالۀ در آن جاری شود و با اصالۀ الصحه در بیع این مشتبه تعارض کند، لذا مستشکل می‌گوید اصالۀ الصحه در همین مشتبهی که فروخته شده است جاری می‌شود.

محقق نائینی جواب می‌دهند به مستکشل که شما اصالۀ الصحه را درست تفسیر نمی‌کنید اگر اصالۀ الصحه درست تفسیر شود توجه خواهید کرد که در هر دو مشتبه اصالۀ الصحه جاری می‌شود.

**بیان مطلب:** معنای اصالۀ الصحه این است آیا من سلطۀ بر بیع این مشتبه داشته‌ام تا بیع من صحیح است یا نه؟ سلطنت بیع در هر دو مشتبه قابل تطبیق و قابل پیاده شدن است، لذا در هر دو مشتبه شک دارد سلطه بر بیع دارد یا نه؟ اصالۀ الصحه می‌گوید در هر دو مشتبه سلطه بر بیع آن دارد، تعارض و تساقط می‌کنند. لذا محقق نائینی می‌فرمایند اصالۀ الصحه تعارض و تساقط کرد، شک داریم این بیع مشتبه فاسد است یا فاسد نیست اصالۀ الفساد حاکم است.[[2]](#footnote-2)

محقق عراقی به محقق نائینی اشکال می‌کنند، ایشان می‌فرمایند یک نکته در کلام شما دچار ایراد است و این ایراد باعث می‌شود که شما باید قائل شوید به صحت این بیع نه فسادش.

خلاصۀ مطلب محقق عراقی این است که به محقق نائینی می‌فرمایند تفسیر شما از اصالۀ الصحه تفسیر درستی نبود. اصالۀ الصحه به معنای سلطنت بر بیع نیست اینها با یکدیگر ترادف ندارند بلکه رابطۀ بین این دو رابطۀ طولی است. اگر کسی سلطنت بر بیع داشت بله از آن جهت بیعش صحیح است. محقق عراقی می‌فرمایند این دو، دو عنوان هستند، ما قبول می‌کنیم در رابطه با سلطنت بر بیع این اصل در هر دو مشتبه فرض جریان دارد و تساقط هم می‌کنند. اما وقتی که بیع بر یک مشتبه واقع شد شک دارد آیا این بیع صحیح واقع شده است یا غیر صحیح واقع شده است؟ آن اصل سببی به تعارض تساقط کرد ولی نسبت به بیع مسببی آیا بیع بر این مشتبه نافذ است یا نه؟ این اصل معارض ندارد، فرض این است که یک مشتبه را فروخته است، اصالۀ الصحه و نفوذ بیع واقع شده نسبت به یک مشتبه موضوع ندارد و نسبت به مشتبه دیگر موضوع دارد. محقق عراقی می‌فرمایند طبق مبانی خودتان که اصالۀ الصحه را جاری می‌دانید، باید بگویید اصالۀ الصحه در مشتبه فروخته شده جاری می‌شود و باید بگویید بیعش صحیح است نباید بگویید بیعش باطل است.

به نهایۀ الافکار ج 3 ص 355 به بعد عبارات محقق عراقی را مراجعه کنید[[3]](#footnote-3) تا به نقد برسیم.

1. - جلسه 64 – مسلسل 182– ‌شنبه – 11/11/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - ظاهرا مقصود این عبارت است: فوائد الأصول جلد : 4 صفحه : 68:«وتفصيل ذلك : هو أنه لا إشكال في وجوب ترتيب كل ما للمعلوم بالاجمال من الآثار والأحكام الشرعية على كل واحد من الأطراف تحصيلا للقطع بالامتثال والفراغ عما اشتغلت الذمة به ، فكما لا يجوز شرب كل واحد من الانائين اللذين يعلم بخمرية أحدهما ، كذلك لا يصح بيع كل واحد منهما ، للعلم بعدم السلطنة على بيع أحد الانائين ، فلا تجري أصالة الصحة في بيع أحدهما ، لأنها معارضة بأصالة الصحة في بيع الآخر ، وبعد سقوط أصالة الصحة من الجانبين لابد من الحكم بفساد البيع في كل منهما ، لأنه يكفي في الحكم بالفساد عدم ثبوت الصحة.

   **فان قلت :** العلم الاجمالي إنما يقتضي وجوب ترتيب الاحكام على كل واحد من الأطراف إذا كان المعلوم بالاجمال تمام الموضوع لها ، وأما إذا كان المعلوم بالاجمال جزء الموضوع لحكم فما لم يثبت الجزء الآخر لا يجب ترتيب ذلك الحكم ، كما هو واضح ، ففي المثال الخمر المعلوم في أحد الانائين لا يكون تمام الموضوع لفساد البيع ، بل إنما هو جزء الموضوع ، وجزئه الآخر وقوع البيع خارجا ، إذ الصحة والفساد من الأوصاف والاحكام اللاحقة للبيع بعد فرض صدوره في الخارج ، فلا وجه للحكم بفساد بيع أحد الانائين ، للشك في وقوعه على الخمر ، فتجري فيه أصالة الصحة ولا يعارضها أصالة الصحة في بيع الآخر ، لأن المفروض عدم وقوع البيع على الطرف الآخر ، فلا موضوع لأصالة الصحة فيه حتى تعارض أصالة الصحة في البيع الواقع على أحد الطرفين فقط.

   **قلت :** لا وقع لهذا الاشكال ، فان الخمر المعلوم بالاجمال تمام الموضوع لعدم السلطنة على بيعه ، وعدم السلطنة على البيع يلازم فساده بل هو عينه ، لأنه ليس المجعول الشرعي إلا حكما واحدا غايته أنه قبل البيع يعبر عنه بعدم السلطنة وبعد البيع يعبر عنه بالفساد ، فعدم السلطنة على البيع عبارة أخرى عن فساده ، كما أن السلطنة على البيع عبارة أخرى عن صحته فأصالة الصحة في بيع كل من الانائين من أول الامر ولو قبل صدور البيع تجري وتسقط بالمعارضة ، ولا يتوقف جريانها على وقوع البيع خارجا». [↑](#footnote-ref-2)
3. - نهاية الافكار جلد : 2 صفحه : 355:« (الامر الثالث) لا اشكال في ان كل طريق معتبر إذا قام على عنوان ذى أثر يوجب بقيامه عليه بحكم العقل ترتيب كل ما لذلك العنوان من الاثار التكليفية والوضعية عليه من غير فرق بين كون الطريق هو العلم الوجداني أو غيره ومن غير فرق بين كونه تفصيليا أو اجماليا، فمع العلم الاجمالي بعنوان ذى أثر كالعلم بخمرية أحد المايعين يترتب على عنوان المعلوم جميع ما له من الاثار التكليفية والوضعية كحرمة شربه ونجاسة ملاقيه وفساد بيعه ووجوب الحد على شربه، ولكن ترتب الاثار المزبورة انما يكون على نفس عنوان المعلوم بالاجمال لا على كل واحد من المشتبهين... (وتوهم) معارضتها باصالة عدم السلطنة على بيع الاخر كما عن بعض، بدعوى ان الصحة والفساد عبارة اخرى عن السلطنة وعدمها غير انه قبل البيع يعبر عنهما بالسلطنة على البيع وعدم السلطنة عليه وبعد البيع يعبر بالصحة والفساد فمع معارضة اصالة السلطنة وسقوطها بمقتضى العلم الاجمالي من الطرفين لا يبقى مجال الحكم بالصحة فيه (مدفوع) بمنع رجوع الفساد إلى السلطنة المسلوبة بل انما هو مسيب عنها، فانه كما ان القدرة وهى السلطنة على البيع تكون متقدمة على البيع لكونها سبب ايجاده، كذلك في طرف النقيض يكون عدم السلطنة مقدما رتبة على عدم البيع، ومعه كيف يمكن دعوى عينية كل من الصحة والفساد مع السلطنة ونقيضها (وعليه) لا محيص من اعتبار الصحة والفساد في ظرف وقوع البيع خارجا كما اعترف به القائل المزبور في العلم الاجمالي بين أمرين تدريجيين...» [↑](#footnote-ref-3)